

پیشرفت و وظایف دولت دینی

ناصر جهانیان*

چکیده

این مقاله با روش توصیفی و اسنادی و با هدف بیان پیشرفت و وظایف دولت دینی تدوین یافته است. از آنجا که عمران و آبادی کشور اسلامی بدون وجود دولتی متعهد، متدین، باتدبیر و کارآمد امکان پذیر نیست، تلاش شده است تا ضمن شناخت ماهیت پیشرفت و توسعه از یک سو و شناخت ابعاد دولت دینی از سوی دیگر، وظایف دولت اسلامی در سه سطح بررسی شود: سطح اول، وظایف اولیه دولت اسلامی؛ سطح دوم، وظایفی که به طور مستقیم موجب پیشرفت می شود؛ سطح سوم، وظایفی که به طور غیرمستقیم موجب پیشرفت و توسعه اسلام خواهد شد.

کلید واژه‌ها: پیشرفت، توسعه، دولت، دین، وظایف.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

* عضو هیئت علمی گروه اقتصاد پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.
دریافت: ۱۳۸۸/۲/۱ - پذیرش: ۱۳۸۸/۴/۲۰

مقدمه

پیشرفت به سمت اهداف نهایی و متوسط خلقت، وظیفه هر فرد و جامعه متعالی است. این مهم هنگامی به سرمنزل مقصود می‌رسد که نهادهای شیطانی نتوانند اثربخشی لازم را داشته باشند؛ یعنی دولتی دینی، زمام هدایت مردم و نهادهای رحمانی را در دست داشته باشد. این دولت برای رسیدن به این اهداف، چه تکالیفی بر عهده دارد و چه کارهایی باید انجام دهد تا پیشرفت پایداری مبتنی بر اسلام تحقق یابد؟ این مقاله در صدد پاسخ به این پرسش اصلی است. طبیعی است که پرسش‌های فرعی برای شناسایی «ماهیت پیشرفت» و «ماهیت دولت دینی» طراحی می‌شوند.

چیستی پیشرفت

رشد، ترقی، ارتقا، پیشرفت و توسعه واژه‌هایی هم‌افق و تقریباً مترادف می‌باشند.^۱ بیش از دو‌یست سال است که چنین واژه‌هایی در ادبیات اقتصادی سیاسی جهان کاربرد داشته و خاستگاه آغازین آن اروپا و تمدن صنعتی غرب است.

دو نوع پیشرفت وارونه

در این دو قرن گذشته، جهان دو نوع پیشرفت و توسعه وارونه و نامطلوب را مشاهده کرد. نوع اول در غرب با عنوان مدرنیته و توسعه غیربرنامه‌ریزی شده اتفاق افتاد و نوع دوم در جهان سوم با عنوان مدرنیزاسیون و توسعه برنامه‌ریزی شده. نوع اول در غرب بدون برنامه‌ریزی خاص ناظر به کل جامعه و بدون کوشش‌های سنجیده، به طور تدریجی و با تغییر و تحول در ساختار فرهنگی، سیاسی، اجتماعی و اقتصادی به وقوع پیوست و هدف آن رفاه مادی و

افزایش مداوم درآمد سرانه بود. این افزایش، مرهون به‌کارگیری روش‌های تولید مبتنی بر دانش و مبتنی بر عقلانیت ابزاری بود. اما نوع دوم پیشرفت و توسعه، در کشورهای در حال توسعه و بعد از جنگ جهانی دوم بود که روندی متفاوت داشت. توسعه این کشورها، که با هدف رسیدن به پیشرفته‌ها و خط‌مشی صنعتی شدن و با تأکید بر انتقال تکنولوژی و انباشت سرمایه برای رسیدن به هدف مزبور آغاز شده بود، روندی تند و سریع داشت که با کوشش‌های برنامه‌ریزی‌شده از طرف سازمان‌ها، حرکت‌های اجتماعی و به ویژه از طرف دولت‌ها همراه بود. به دلیل آنکه اغلب این کشورها هدف اصلی را رشد اقتصادی دانسته و توسعه اقتصادی را به منزله مهم‌ترین جزء توسعه تلقی می‌کردند، از عدالت، انسانیت، ارزش‌های متعالی، مشارکت سیاسی و محیط زیست غفلت نمودند و بدین ترتیب، از اواخر دهه هفتاد تاکنون، بحران فکری همگانی و شایعی در حوزه‌های نظری مرتبط با مسائل توسعه افتاد که بیشتر ناشی از ناتوانی در ارائه تعریفی قابل قبول از مفهوم «توسعه» است.

گروهی از اندیشمندان، رفع وابستگی و مسئله ضرورت ایجاد نظم نوین بین‌المللی را عامل اساسی توسعه و نظام سرمایه‌داری سلطه‌گر را مانع تحقق آن دانسته‌اند و از جنبه داخلی، روابط استثماری را محکوم و نظام مالکیت جمعی را پیشنهاد نموده‌اند. از سوی دیگر، بعد از شکست مکتب نوسازی (نظریه غالب توسعه) به دلیل بروز نابسامانی‌های اجتماعی، آسیب‌های فرهنگی و زیست‌محیطی و رشد قارچ‌گونه حلی آبادها و زاغه‌ها، عده‌ای از اقتصاددانان، رفع فقر مطلق را هدف بنیادین توسعه تلقی کرده و برای تحقق آن «راهبرد نیازهای اساسی» را پیشنهاد کرده‌اند. در سال ۱۹۷۴ در اعلامیه «کوکویوک» تصریح شد:

پرتال جامع علوم انسانی

«هر فرآیند رشدی که نیازهای اساسی را ارضا نکند یا - حتی بدتر - ارضای آنها را مختل سازد، صرفاً کاریکاتوری از توسعه می‌باشد».^۲

پیشرفت معقول و حکیمانه

ناکامی اکثر کشورهای کمتر توسعه یافته در دستیابی به توسعه از یک سو و از سوی دیگر، میوه‌های تلخ توسعه غرب (از قبیل افزایش شکاف‌های طبقاتی، از خود بیگانگی انسان اثر بت‌وارگی و شیئی شدن روابط انسانی، قدرت بی‌مهار شرکت‌های بزرگ و احزاب و دستگاه‌های دولتی، عقلانیت ابزاری و تسلط افسانه‌ای تکنولوژی بر انسان، افزایش هزینه‌های اجتماعی ناشی از خودمحوری و نفع‌طلبی و مهم‌تر از همه، تخلیه نظام محتوایی جوامع غربی از فلسفه زندگی و مرگ)، موجب شد تا واژه «توسعه حکیمانه»، به نحو گسترده‌ای در ادبیات توسعه، طرح و رایج شود. اگر زمانی عنصر اصلی توسعه رشد اقتصادی بود، امروزه چهار موضوع: رشد اقتصادی، عدالت در توزیع، مشارکت سیاسی و ارزش‌های متعالی، عناصر اصلی توسعه انتخاب شده‌اند. اگر در ابتدای دهه شصت میلادی، بیشتر بُعد اقتصادی توسعه مورد توجه بود، امروزه، به ویژه بعد از انقلاب اسلامی ایران^۳ و ابطال نظریه «افیون بودن دین برای توده‌ها» و بعد از چالش جدی دین با سکولاریسم، ابعاد دیگر توسعه نیز مورد اقبال قرار گرفت؛ به نحوی که در سال ۱۹۸۶، متخصصان توسعه در همایش «موضوعات اخلاقی در توسعه» در کلمبوی سریلانکا، به این توافق دست یافتند که در تعریفی کامل از توسعه باید شش بعد اقتصادی، اجتماعی، سیاسی، فرهنگی، زیست‌محیطی و الگوی زندگی کامل را مد نظر قرار دهند.^۴

مفهوم توسعه و پیشرفت

از منظر بنیان‌گذار جمهوری اسلامی، امام خمینی علیه السلام و مقام معظم رهبری علیه السلام، توسعه و پیشرفت معنای جامع و فراگیری دارد. حضرت امام در مورد توسعه فراگیر می‌فرماید: «این مسلم است که از نظر اسلام، حل تمامی مشکلات و پیچیدگی‌ها در زندگی انسان‌ها، تنها با تنظیم روابط اقتصادی به شکل خاصی حل نمی‌شود و نخواهد شد، بلکه مشکلات را در کل نظام اسلامی باید حل کرد و از معنویات نباید غافل بود [که] کلید دردهاست. ما معتقدیم تنها مکتبی که می‌تواند جامعه را هدایت کند و پیش ببرد، اسلام است و دنیا اگر بخواهد از زیر بار هزاران مشکلی که امروز با آن دست به گریبان است، نجات پیدا کند و انسانی زندگی کند، انسان‌گونه، باید به اسلام روی بیاورد».^۵ مقام معظم رهبری نیز اخیراً پیشرفت همه‌جانبه را تا حدود زیادی تبیین کرده و می‌فرماید: «پیشرفت در یک جهت محض نیست. مقصود از پیشرفت، پیشرفت همه‌جانبه است. از همه ابعاد در کشور، این ملت، شایسته و سزاوار پیشرفت است».^۶ ایشان پیشرفت را در ابعاد ذیل دانسته‌اند:

۱. تولید ثروت ملی، ۲. دانش و فناوری، ۳. اقتدار ملی و عزت بین‌المللی، ۴. اخلاق و معنویت، ۵. امنیت کشور، ۶. ارتقای بهره‌وری، ۷. قانون‌گرایی و انضباط اجتماعی، ۸. وحدت و انسجام ملی، ۹. رفاه عمومی، ۱۰. رشد سیاسی، مسئولیت‌پذیری، عزم و اراده ملی.

اندیشمندان مرتبط با توسعه از قبیل میردال، تودارو و بلک نیز توسعه و پیشرفت را به مفهوم جامع و فراگیر تعریف کرده‌اند. همگی، بر این نکته تأکید دارند که توسعه، فرایند تحول بلندمدت، همه‌جانبه، ساختاری و کیفی درون نظامی اجتماعی به نام جامعه (دولت - ملت) است که نیازهای رو به گسترش

جمعیت را با روشی عقلانی برآورده کند. در اینجا فقط به چهار تعریف این اندیشمندان اشاره می‌کنیم و در پایان، تعریف منتخب خود را ارائه می‌کنیم:

۱. **تعریف میردال:** توسعه به معنای ارتقای مستمر کل جامعه و نظام اجتماعی به سوی زندگی بهتر و یا انسانی‌تر است.^۷ مراد از زندگی بهتر، همان آرمان‌های نوسازی است. میردال برخی از این آرمان‌ها را به مثابه قضایای ارزشی مفید - به منزله معیاری برای ارزیابی توسعه - بیان می‌کند که عبارت‌اند از: عقلانیت، توسعه و برنامه‌ریزی توسعه، افزایش بهره‌وری، افزایش سطح زندگی، تساوی اجتماعی و اقتصادی، بهبود نگرش‌ها و نهادهای موجود، وحدت ملی، استقلال ملی، دموکراسی برای توده مردمی، انضباط اجتماعی.^۸

۲. **تعریف سودارو:** توسعه را باید جریانی چندبعدی دانست که مستلزم تغییرات اساسی در ساخت اجتماعی، طرز تلقی عامه مردم و نهادهای ملی و نیز تسریع رشد اقتصادی، کاهش نابرابری و ریشه‌کن کردن فقر مطلق است. توسعه در اصل باید نشان دهد، مجموعه نظام اجتماعی، هماهنگ با نیازهای متنوع اساسی و خواسته‌های افراد و گروه‌های اجتماعی در داخل نظام، از حالت نامطلوب زندگی گذشته خارج شده و به سوی وضع یا حالتی از زندگی، که از نظر مادی و معنوی «بهتر» است، سوق می‌یابد.^۹

۳. **تعریف بلک:** توسعه باید به معنای دستیابی به شماری از «آرمان‌های نوسازی» از جمله افزایش بهره‌وری، برابرسازی اقتصادی و اجتماعی، معرفت مدرن، بهبود نگرش‌ها و نهادهای پیشرفته و ایجاد نظام عقلایی و هماهنگ به منظور سیاست‌گذاری تفسیر شود که می‌تواند برخی از شرایط نامطلوب را در نظام‌های اجتماعی توسعه‌نیافته برطرف سازد.^{۱۰}

۴. **تعریف میر:** بهتر است توسعه را به منزله وسیله‌ای - به عنوان فراگردی ابزاری برای غلبه بر فقر دائمی و رسیدن به توسعه انسانی - در نظر گیریم.^{۱۱}

۵. تعریف منتخب: توسعه امری ارزشی است که در چارچوب نظام‌های اجتماعی - فرهنگی، شکل خاصی پیدا می‌کند. هر نظام اجتماعی برای تداوم مستقل خود، محتاج نظام ارزشی و فرهنگی ویژه خودش است. این نظام فرهنگی روح آن نظام نامیده شده و رفتارهای عوامل فردی، نهادی و سازمانی را در خرده‌نظام‌های اقتصادی، سیاسی، اجتماعی و فرهنگی شکل داده و ارتقا می‌بخشد. خرده‌نظام اقتصادی تولید ثروت، خرده‌نظام سیاسی تولید قدرت، خرده‌نظام اجتماعی تولید عاطفه و همبستگی و خرده‌نظام فرهنگی تولید معرفت، دانش و اخلاق می‌کند. خرده‌نظام شخصیت فردی (افراد نخبه، قهرمان، بزرگ و بزرگوار) می‌تواند نقش عظیمی در تأسیس نهادهای جدید و خلاق و اصلاح نهادهای قدیمی داشته باشد. حال با توجه به این مقدمه، می‌توان گفت: «توسعه اسلامی فرایند تحول بلندمدت، همه‌جانبه (و نه صرفاً اقتصادی)، ساختاری و کیفی درون یک نظام اجتماعی - فرهنگی اسلامی به نام جامعه (دولت، ملت) است که نیازهای واقعی رو به گسترش جمعیت را با روشی عقلانی و در چارچوب اهداف و احکام اسلام برآورده کند. در این فرایند، خرده‌نظام‌های اقتصادی، سیاسی، اجتماعی و فرهنگی جامعه مذکور، ارتقای انطباقی یافته و با خودمختاری نسبی از یکدیگر، ثروت، قدرت، همبستگی و معرفت تولید می‌کنند».

توسعه خرده‌نظام اقتصادی توسعه اقتصادی، توسعه خرده‌نظام سیاسی توسعه سیاسی، توسعه خرده‌نظام اجتماعی توسعه اجتماعی و توسعه خرده‌نظام فرهنگی توسعه فرهنگی نامیده می‌شود. با استفاده از تعریف مزبور، می‌توان بیانات مقام معظم رهبری علیه‌السلام را به نحو علمی تبیین کرد.

پیشرفت در تولید ثروت ملی، به توسعه اقتصادی اشاره دارد؛ پیشرفت در دانش و فناوری، به علت مستقیم تولید ثروت و همین‌طور به توسعه فرهنگی؛

پیشرفت در اقتدار ملی و عزت بین‌المللی، به توسعه سیاسی؛ پیشرفت در اخلاق و در معنویت، به توسعه فرهنگی؛ پیشرفت در امنیت کشور، به استحکام بسترهای توسعه؛ پیشرفت در ارتقای بهره‌وری،^{۱۲} به مهم‌ترین^{۱۳} علت مستقیم توسعه اقتصادی اشاره دارد؛ پیشرفت در قانون‌گرایی و انضباط اجتماعی،^{۱۴} و پیشرفت در وحدت و انسجام ملی،^{۱۵} به توسعه سیاسی و توسعه نهادهای تأمین عدالت حقوقی و هویت ملی اشاره دارد؛ پیشرفت در رفاه عمومی، به اثر توسعه اقتصادی اشاره دارد؛ پیشرفت در رشد سیاسی،^{۱۶} مسئولیت‌پذیری و عزم و اراده ملی، به توسعه نظام شخصیت فردی اشاره دارد.

چیستی دولت دینی

برای تبیین دولت دینی، ابتدا لازم است اجزای این ترکیب، یعنی ترکیب، دولت دینی» تحلیل شود؛ یعنی ابتدا باید ماهیت «دولت» و سپس ماهیت «دین» آشکار شود.

ماهیت دولت

در اصطلاح سیاسی، دیدگاه‌های گوناگونی درباره دولت و مفهوم آن وجود دارد. برخی، تفاوتی بین دولت و هیئت حاکمه قایل نیستند و مفهوم حکومت، یعنی «فرمانراندن» را به صورت هم‌معنا و مترادف با مفهوم دولت به کار می‌برند، اما بیشتر اندیشمندان سیاست، دولت را عبارت از کیفیتی از خود ملت دانسته‌اند؛ نیرویی که از اجتماع مردم واحد و متشکل در سرزمین معین و محدود آزاد می‌شود. دولت، قدرت عمومی کاملی است که به حکومت، شأن و حیثیت می‌بخشد. البته حکومت هم مجری و حامل اقتدار دولت است و این اقتدار مستمر، فراتر از حکام و اتباع بوده و به کشور و سازمان سیاسی آن، تداوم و همبستگی می‌بخشد.

دولت در این مفهوم عام، دارای چهار عنصر اساسی است: قلمرو، مردم، حاکمیت و حکومت. ممکن است تعداد جمعیت یا وسعت قلمرو تغییر یابد، اقتدار و حاکمیت سیاسی داخلی و خارجی دستخوش تحول شود، یا شکل و نوع حکومت‌ها عوض شود، ولی دولت و نظام سیاسی-اجتماعی ثابت باشد.^{۱۷} دولت با این کیفیت، زوال‌ناپذیر است، ولی مادامی که مردم محفوظ و نظام اجتماعی آنها تداوم و مشروعیت داشته باشد، برکناری حکومت‌ها موجب زوال دولت‌ها نمی‌شود. به بیان دیگر، هر تغییری در حکومت به معنای بروز بحران در دولت نیست؛ بودن یا نبودن دولت، بستگی به بودن یا نبودن جامعه و مشروعیت نظام اجتماعی دارد و تا وقتی نظام اجتماعی تداوم و مشروعیت دارد، دولت هم خواهد بود؛ زیرا هر نظام اجتماعی - به هر شکلی که باشد - احتیاج به استقرار نظم، عدالت و امنیت خواهد داشت و هیچ جامعه‌ای از احتیاج به این سه رکن زندگی اجتماعی، فارغ نخواهد بود.^{۱۸} بنابراین، آنچه بنیان و پایه‌ی اساسی دولت را تشکیل می‌دهد، نه تعداد جمعیت، نه وسعت قلمرو، نه اقتدار سیاسی داخلی و خارجی و نه شکل و نوع حکومت‌هاست، بلکه «وحدت سیاسی فکری» یا «قدرت سیاسی واحد ناشی از وجود جمعی مردم» است که اساس هر دولتی را پی می‌ریزد و البته این وحدت و قدرت در چارچوب قلمرو، جمعیت، حاکمیت و حکومت خاصی قرار می‌گیرد.

بدین ترتیب، دولت، تجلی برتر وحدت سیاسی مردم یک جامعه است. اساس این وحدت، عاطفه (جغرافیا، نژاد، خون، زبان و تاریخ) یا اندیشه و فکر (الهی یا الحادی و...) است. دولت‌های کمونیستی بر اساس اندیشه‌ی الحادی شکل گرفته و دولت‌های لیبرال دموکراسی غربی نیز بر اساس اندیشه‌ی اومانیسم و دئیسم تشکیل شده است. نوع سوم دولت‌های مبتنی بر اندیشه و فکر، دولت‌های فکری و

عقلانی اسلامی‌اند که بر اساس «دین اسلام» و مبانی آن در مورد وجود، زندگانی و جامعه شکل گرفته‌اند.

ماهیت دین

دین به طرق گوناگون تعریف شده است، اما آنچه از منظر اندیشمندان مسلمان در این باره بیان شده، این است: دین را باید با توجه به عناصر اصلی پیام آن تعریف کرد؛ بنابراین، می‌توان گفت: «دین عبارت است از مجموعه عقاید، اخلاق و مقرراتی که برای اداره امور جامعه انسانی و پرورش انسان‌ها لازم است».^{۱۹} طبق این تعریف، دین از دو رکن اساسی تشکیل می‌گردد:

رکن اول: اعتقاد به وجود خداوند یکتا، نظارت و سلطه مطلقه او بر جهان هستی و دادگری مطلق او؛ موجودی که هیچ‌گونه هوا و تمایلی به آن راه ندارد و جامع همه صفات کمالیه است، که جهان را بر مبنای حکمت برین خویش آفریده است و انسان را به وسیله دو راهنمای بزرگ (عقل به عنوان حجت درونی و انبیا و اوصیا به عنوان حجت برونی) در مجرای حرکت تکاملی تا ورود به لقاءالله قرار داده است؛ و اعتقاد به ابدیت که بدون آن، حیات و کل جهان هستی، معمایی لاینحل است. همه این اعتقادات، مستند به عقل سلیم و دریافت فطری - بدون تقلید - می‌باشد؛

رکن دوم: برنامه حرکت به سوی اهداف قرب الهی و عدالت اجتماعی است، که این برنامه «احکام و تکالیف» نامیده می‌شود. مبنای این دو رکن بر دو امر استوار است:

۱. **اخلاقیات:** احکامی که برای تحصیل شایستگی‌ها، تهذیب نفس و تصفیه درون مقرر شده است. بیشتر این احکام به جهت فطری بودن و عمومیت شایستگی‌ها و ارزش‌ها برای همه مردم، امضایی است و نه تأسیسی.

۲. احکام فقهی که به دو قسم تقسیم می‌شود:

الف) احکام اولیه: که مستند به نیازهای ثابت انسان‌هاست و این احکام جز در موارد اضطرار و تبدل موضوع، هرگز قابل تغییر و دگرگونی نمی‌باشد؛ مانند وجوب عبادات معین و تنظیم حیات فردی و اجتماعی از دیدگاه اقتصادی، فرهنگی، حقوقی و حرمت قتل نفس، زنا، میگساری، نقض عهد و خیانت. در حقیقت این احکام، بیان‌کننده چگونگی ارتباط‌های چهارگانه و ثابت انسانی می‌باشد:

۱. ارتباط انسان با خویشتن؛

۲. ارتباط انسان با خدا؛

۳. ارتباط انسان با جهان هستی؛

۴. ارتباط انسان با هم‌نوع خود.

ب) احکام ثانویه: این احکام در هنگام بروز ضرورت‌های زندگی فردی یا اجتماعی مقرر می‌شوند و مبتنی بر علل و انگیزه‌های ثانوی می‌باشند. حاکم در این موارد، احکامی را برای پاسخ‌گویی به آن ضرورت‌ها مقرر می‌دارد که پس از منتفی شدن آن ضرورت‌ها، آن احکام نیز منتفی می‌گردد و احکام اولیه بر مبنای نیازهای ثابت به جریان می‌افتد.

به دلیل آنکه صدور این احکام نیز بر مبنای نیازها و دلایل قانونی مستند است، از این جهت، این احکام نیز با نظر به مشروط بودن آنها ثابت تلقی می‌شوند و تغییرات آنها مربوط به مورد و مصداق است.

برای تکمیل برنامه حرکت، جهت وصول به هدف حیات، توجه به این نکته ضرورت دارد: بدان جهت که خداوند متعال، تشخیص موضوعات، بایستگی‌ها، نبایستگی‌ها، شایستگی‌ها و ناشایستگی‌های انسانی را در ارتباط با حیات انسان‌ها، به اختیار خود آنان قرار داده است، از این‌رو، احکام اسلامی بر مبنای همان

موضوعات تشخیص داده‌شده، مقرر می‌گردد؛ مانند اهمیت کشاورزی برای جامعه، که موجب وجوب فعالیت مزبور می‌باشد.

لازم به یادآوری است، در مواردی هویت موضوعات نیز از طرف خود منابع اولیه اسلامی مشخص شده است؛ مانند نماز که اعمال و اذکار آن از طرف خود منابع اسلامی تعیین شده است؛ رضاع که موجب تحریم ازدواج در میان برادر و خواهر شیری می‌گردد و همچنین مقدار گُر و مانند اینها.

دین، به ویژه دینی مانند اسلام که دارای ابعاد گوناگون اجتماعی، سیاسی و اقتصادی هست و تنها مشتمل بر توصیه‌های اخلاقی و عبادی نمی‌باشد، ارتباط وثیقی با پیشرفت و توسعه دارد. به تعبیر/اریک فروم، اسلام مانند دین یهود و مذهب پروتستان، از مذاهب مذکر است که رستگاری را از طریق کار و ثروت توصیه می‌کنند، در حالی که مذاهب مؤنث (مانند کاتولیک) به آخرت‌گرایی صرف و تسلیم در این دنیا دعوت می‌کنند؛ در نتیجه، مذهب مذکر، نقش مثبت بر توسعه می‌گذارد و مذهب مؤنث، نقشی منفی ایفا می‌کند.^{۲۰} در این ادیان مؤنث، نوعی زهد منفی منفعلانه آخرتگرا و دنیاستیزانه وجود دارد، اما برعکس، در دینی مثل اسلام، زهد فعال دنیوی و عرفان حماسی، تحرک‌آفرین و نشاط‌آور وجود دارد، که نه تنها مانع کسب و کار و فعالیت نیست، که به مؤمن جرئت و شهامت اقدام و خطرکردن نیز می‌بخشد و منشأ تحول و حرکت می‌شود.

دولت دینی

از دیدگاه قرآن کریم، دولت با ارسال رسولان آسمانی که وظیفه آنان رفع اختلاف مردم و ایجاد عدالت و تعادل در جامعه بشری بود، شکل گرفته است. هدف دولت اسلامی، همان هدف نهایی ادیان آسمانی، یعنی «توسعه معرفت الله» یا «دستیابی به حیات طیبه» است و قرار است انسان با همه ابعاد مادی و معنوی اش

ساخته شود. بدین منظور، می‌بایست دولتی عدالت‌محور بر مبنای دین تشکیل شود تا انسان، همه‌جانبه به تولید انبوه برسد.

مهم‌ترین و اصیل‌ترین هدف تشکیل دولت و ارسال پیامبران علیهم‌السلام، دعوت به سوی خدا و تحقق رشد معنوی انسان‌هاست. خداوند در قرآن، پیامبر را مخاطب قرار داده، و می‌فرماید: «یا ایها النبی انا ارسلناک شاهداً و مبشراً و نذیراً و داعیاً الی الله باذنہ و سراجاً منیراً»^{۲۱} (احزاب: ۴۵، ۴۶)؛ اما این هدف مهم، هنگامی به ثمر می‌رسد که نظم و امنیت در چارچوب قانون دین و عدالت جامع مورد نظر اسلام تحقق یابد؛ البته ایجاد امنیت، نظم‌آفرینی، پاسداری از حقوق مردم و جلوگیری از تعدی، شأن هر حکومتی است؛ همان‌گونه که امام علی علیه‌السلام در پاسخ به شعار «لا حکم الا لله» از سوی خوارج چنین پاسخ می‌دهند:

مردم به زمامدار نیازمندند، خواه نیکوکار باشد یا بدکار؛ تا مؤمنان در سایه حکومتش به کار خویش مشغول و کافران هم بهره‌مند شوند و مردم در دوران حکومت او زندگی را طی کنند و به وسیله او اموال بیت‌المال جمع‌آوری گردد و به کمک او با دشمنان مبارزه شود. نیکوکاران در رفاه و مردم از دست بدکاران در امان باشند.^{۲۲}

اما نظم و امنیت و عدالت جامع در چارچوب قانون اسلام برای تأمین سعادت دنیا و آخرت مردم، همراه با خیرخواهی فراگیر برای مردم، ماهیت دولت دینی و اسلامی را از دیگر دولت‌ها متمایز می‌کند. ماهیت دولت اسلامی با دولت‌های دیگر اعم از استبدادی، لیبرال و سوسیالیست، که هدفشان حداکثر کردن رفاه مسئولان و کارمندان عالی‌رتبه دولت یا حداکثر کردن رفاه مادی جامعه است، تفاوت اساسی دارد.^{۲۳} هدف دولت اسلامی، پیگیری مصالح مردم و سامان بخشیدن به امور جامعه است و در جامعه اسلامی، این امور اعم از دنیوی و اخروی است. به عبارت دیگر، هدف دولت، سعادت بشر (اصلاح مردم)

است. برقراری حاکمیت خداوند و استوارسازی ارزش‌های الهی و رشد کرامت‌های انسانی، محور نقش‌های دولت در تمام زمینه‌هاست. در واقع از نظر اسلام، حکومت ابزاری برای تحقق بخشیدن به اهداف مادی و معنوی و حاکمیت ارزش‌های الهی و انسانی و وسیله‌ای برای مهیا کردن بستری مناسب جهت رشد و تعالی انسان‌هاست؛^{۲۴} چنان‌که امام علی علیه السلام می‌فرماید: «همانا زمامدار، امین خدا در زمین و برپادارندهٔ عدالت در جامعه و عامل جلوگیری از فساد و گناه در میان مردم است».^{۲۵} البته از منظر اسلامی، ارزش امور دنیایی مردم، به اعتبار ارزش امور اخروی است. در واقع، دولت اسلامی با فراهم نمودن رفاه و آسایش افراد جامعه، زمینهٔ دینداری را مهیاتر نموده و ارزش‌های الهی را ترویج می‌کند. همچنین مسئولیت امور اخروی، بُعد جدیدی به نقش دولت می‌دهد؛ بنابراین امکان می‌دهد تا دولت، سیاست‌هایی را پیش گیرد که با تحقق آنها مسلمانان تکالیف دینی خود را به نیکی انجام داده و کمالات الهی و انسانی را کسب کنند.

دولت اسلامی - هم در هدف و هم در محدودهٔ عمل - با دولت‌های دیگر تفاوت اساسی دارد؛ هدف این دولت، سعادت مادی و معنوی همهٔ مردم است. برقراری عدالت، برنامهٔ عملی این دولت می‌باشد. عدالت در این حکومت، نه یک آرمان دور، بلکه یک برنامهٔ نزدیک و عملی است.

حال پرسش این است: چگونه مردم و حکومت می‌توانند به این اهداف والا دست یابند، در حالی که انسان‌ها در معرض خطا، اشتباه، فراموشی، ستم و انواع آلودگی‌ها و خودخواهی‌ها قرار دارند؟ به جز دولت‌های کوتاه‌مدت انبیا و اولیای الهی، در گذر تاریخ، دولت‌ها یا در پی حداکثرکردن رفاه خود و کارمندان‌شان بودند و یا در پی حداکثرسازی رفاه سرمایه‌داران یا رفاه کارگران و دستمزدبگیران و یا در حالت خوش‌بینانه، در پی رفاه مادی جامعه

حرکت کردند و به طور معمول در این مدت، معنویات و سعادت جایگاه مطلوبی نداشته است.

اسلامی که امام خمینی^ع و برخی از اندیشمندان مسلمان ارائه کرده‌اند، راه حل اساسی این مشکل را در دولتی با محوریت «ولایت فقیه» با ویژگی علم، عدل، ورع و تدبیر، که ادامه ولایت رسول الله^ص و امامان معصوم^ع است، می‌داند و آن را تنها شکل قانونی و شرعی در عصر غیبت معرفی می‌کند. ولی فقیه عادل و عالم در مقام رهبر دولت اسلامی در عصر غیبت، مسئول پیاده کردن نظام اجتماعی اسلام در همه ابعاد آن است؛ البته معیار دخالت دولت در امور کشور، مصالح مردم، کشور و اسلام است که تشخیص نهایی این مصالح، بعد از مشورت‌های کارشناسی، بر عهده ولی فقیه است.

دولت دینی و پیشرفت

از نظر اسلام، دولت به مفهوم عام آن، که در رأس آن فقیه عالم، عادل و مدبری قرار دارد، باید برای رسیدن به پیشرفت و توسعه‌ای پایدار، عادلانه، حکیمانه و انسانی، وظایف متعددی را بر عهده گیرد؛ زیرا دولت، مظهر و تجلی وحدت کلمه و کلمه توحید در جامعه دینی و میان مردمانی است که جانشینان خداوند در زمین و در عین حال، امانت‌دار و مسئول‌اند. همه آحاد جامعه، شایستگی جانشینی خداوند بر نعمت‌ها، ثروت‌ها و منابع خداداده را دارند.^{۳۶} یکی از آزمایش‌های حقیقی که در پیش‌روی می‌باشد، استفاده «کارآ» و «عادلانه» از منابعی است که خداوند ارزانی داشته است؛ به گونه‌ای که رفاه همگان را فراهم سازد. چنین امری تنها در صورتی تحقق می‌یابد که این منابع، با توجه به عنصر مسئولیت و مطابق با محدودیت‌هایی که هدایت الهی و اهداف دین و مذهب آن را تعیین نموده‌اند، مورد استفاده قرار گیرد. دولت دینی، که نماینده چنین مردمی

است، می‌بایست ابزارهای لازم برای عمران و آبادی کارآمد و عادلانه را فراهم کند، که وظایف دولت دینی در پیشرفت عادلانه نامیده می‌شود.

وظایف توسعه‌ای دولت دینی

البته وظایف دولت دینی در زمینه پیشرفت و عدالت به نحو هماهنگ و توأمان است، اما آنچه در این مقاله بررسی می‌شود، وظایف دولت دینی در زمینه پیشرفت می‌باشد. برای تأمین پیشرفت مبتنی بر دین، وظایف دولت را برای بسترسازی، ایجاد و تداوم این مهم به ترتیب ذیل بررسی می‌کنیم:

۱. حفظ نظم و ایجاد امنیت؛
۲. تأسیس بنیادهای قانونی نظیر قانون اساسی، مجلس قانون‌گذاری و تولید قوانین مناسب؛
۳. برپایی نظام قضایی عادلانه و تضمین حقوق افراد؛
۴. برخورداری از نظام اداری مناسب؛
۵. نظارت دقیق بر عملکرد نهادهای دولتی، قضایی و لشکری؛
۶. برنامه‌ریزی برای پیشرفت بر اساس اصول و شاخص‌های ثابت و تعیین عناصر متغیر مرتبط با اصول ثابت؛
۷. سرمایه‌گذاری در نیروی انسانی ماهر و متعهد؛
۸. انباشت سرمایه فیزیکی، به ویژه در امور زیربنایی؛
۹. نظارت بر بهره‌وری؛
۱۰. مداخله مسئولان دولت در مبادله (به مثابه جزیی از فرایند تولید)؛
۱۱. کاهش انواع نابرابری‌های اقتصادی (تأثیر کاهش نابرابری بر رشد)؛
۱۲. نظام جامع تأمین اجتماعی (تأثیر تأمین بر کارایی نیروی کار)؛
۱۳. هزینه‌مند کردن گدایی، بیهوده‌کاری و کارهای حرام.

۱. حفظ نظم و ایجاد امنیت

بستر پیشرفت و توسعه یک کشور، حفظ نظم مورد نظر و ایجاد امنیت است. تولید کالای امنیت، همواره مهم‌ترین فلسفه وجودی دولت‌ها را تشکیل می‌دهد است. در جوامع اولیه، که تهاجم خارجی، بی‌نظمی‌ها و شورش‌های داخلی و فقدان ضمانت برای اجرای توافقات و قراردادهای میان افراد، جان و مال و آبروی افراد را دستخوش خطر می‌کرد، دولت‌ها به وجود آمدند تا با ایجاد امنیت، افراد را در برابر این خطرهای محافظت کنند. طبیعی است، دولت دینی یکی از اولویت‌هایش مسئله نظم و امنیت است. امام رضا^{علیه السلام} در این مورد می‌فرماید:

مردم به رهبری احتیاج دارند که با دشمنانشان بجنگد، درآمدهای عمومی را بینشان تقسیم کند، نماز جمعه و نمازهای جماعتشان را اقامه کند و مانع ستم ستمکاران بر ستمدیدگان شود.^{۲۷}

امیر مؤمنان علی^{علیه السلام} نیز می‌فرماید:

با وجود رهبر، از مرزها پاسداری، شر دشمنان دفع، و راه‌ها امن می‌شود و نیکوکاران در رفاه قرار می‌گیرند و مردم از دست بدکاران آسوده می‌شوند.^{۲۸}

بنابراین، یکی از وظایف ضروری دولت دینی، نظم و امنیت است؛ البته امروزه نوع خاصی از امنیت هم در دستور کار امنیت ملی هر کشور قرار دارد، که می‌توان آن را «امنیت اقتصادی دولت» نامید. این نوع از امنیت با دو شاخص «دسترسی سریع کشور به کالاهای ضروری و راهبردی» و «رشد نسبی اقتصادی کشور»^{۲۹} ارزیابی می‌شود.^{۳۰} به دلیل اینکه سازوکار بازار، توانایی تأمین دسترسی سریع کشور به کالاهای ضروری و راهبردی را ندارد و به تنهایی پاسخگو نیست، بنابراین، تضمین و تعیین حداقل و حداکثر تولید کالاهای ضروری از یک سو و

عدم تولید کالاهای حرام و مضر از سوی دیگر، در راستای وظیفه امنیتی و ضروری دولت اسلامی است، که باید برای تحقق این هدف، برنامه‌ریزی و نظارت داشته باشد.

۲. تأسیس بنیادهای قانونی، نظیر قانون اساسی، مجلس قانون‌گذاری و تولید قوانین

مناسب

نظم و امنیت، هنگامی مطلوبیت و ارزش والاتری دارد که همراه با قانون صحیح و عادلانه باشد. قانون صحیح و عادلانه و نظم و امنیت در یک جامعه، همچون زمینی مستعد و آبی گوارا و هوایی مساعد است که برای رویش و بالندگی نهال انسان ضروری است. قدر این نعمت‌های مجهول و کالاهای عمومی، فقط زمانی دانسته می‌شود که کمیاب شوند یا از دست روند. بدون وجود پایه‌های نظم اجتماعی، از قبیل قانون اساسی، مجلس قانون‌گذاری و تولید قوانین مناسب و عادلانه، اهداف نظام اسلامی نمی‌تواند به سرانجام برسد.

وضع قوانین صحیح و اصلاح قوانین نادرست، از شاخص‌های مهم پیشرفت یک کشور به شمار می‌آید. هرچه این قوانین به مصلحت عموم جامعه باشد و از سادگی و شفافیت بیشتری برخوردار باشد، ضریب مشارکت عمومی در جامعه افزایش خواهد یافت.

در یک جامعه اسلامی، ابتدا باید ابعاد مکتبی و مسئله حق، قانون و عدالت را روشن نموده و نهادینه کرده باشیم؛ سپس، بر اساس چنین بستر قانونی، فعالیت‌های اقتصادی، سیاسی، اجتماعی و فرهنگی مردم سامان می‌پذیرد. برای مثال، در جامعه اسلامی هنگامی که حق و مبنای حقوقی روشن شده و نهادینه گردید، بازار هم می‌تواند مبتنی بر حق عمل کند. در همین ارتباط است که نهاد احترام به قراردادها، مهم‌ترین نهاد اقتصاد است. اگر این نهاد در جامعه از ارزش

لازم برخوردار نباشد، نهادهای دیگر اقتصاد، یعنی مالکیت و اشتغال، از امنیت لازم برخوردار نخواهند شد. در حوزه اقتصاد، تعیین و شفاف‌سازی و حمایت دولت از حقوق اسلامی قراردادهای مربوط به مالکیت و اشتغال، این امکان را برای عوامل تولید فراهم می‌آورد که در محیطی آرام و بانشاط و امن، خلاقیت‌ها و ابتکارهای خود را به منصفه ظهور برسانند و علاوه بر ایجاد رشد اقتصادی در کشور، درآمد خود را حداکثر کنند. امنیت اقتصادی، که شامل امنیت سرمایه‌گذاری و امنیت اشتغال و درآمد است، در سایه این نهاد سرانجام می‌گیرد. احترام کار، احترام مالکیت، آزادی قرارداد و سختگیری بر غاصب، از مصادیق نهاد احترام به قراردادها در جوامع اسلامی می‌باشند.^{۳۱}

۳. برپایی نظام قضایی عادلانه و تضمین حقوق افراد

یکی از ارزش‌های بنیادینی که بشر همواره در آرزوی به‌دست‌آوردن آن در اجتماع بوده و هست، مسئله برابری در حقوق و رفع تبعیض در آنهاست. بدیهی است، مراد از برابری، تساوی انسان‌ها در حقوق اجتماعی، سیاسی، فرهنگی و اقتصادی است و برابری در ثروت، شغل و منزلت اجتماعی، به دلیل تفاوت طبیعی انسان‌ها با یکدیگر در هوش، مقدار تلاش، علم، تقوا و از لحاظ تقسیم کار اجتماعی، امکان‌پذیر نیست.

اسلام همواره رعایت موازین عدالت و معرفی نظام حقوقی سالم را مد نظر قرار می‌دهد. از دیدگاه امام علی علیه السلام، بقای دولت‌ها منوط به محترم شمردن حقوق مردم است.^{۳۲} تضمین حقوق افراد با ایجاد یک نظام قضایی عادلانه، امکان‌پذیر است. این نظام می‌تواند با احترام به حقوق مالکیت مشروع، تضمین تقدس عقود، کاهش هزینه قراردادها و حمایت از تشکل‌های مردم بی‌صدا و ضعیف، موجب تداوم پیشرفت و توسعه مورد نظر اسلام شود. تذکر این نکته لازم است که یکی

از مشکلات اساسی مردم در جهان در حال توسعه، در عملکرد منحرف نظام قضایی نهفته است.^{۳۳}

اجرای حدود الهی در حق خودی و بیگانه و حکم کردن از روی کتاب خدا در حالت خشنودی و خشم، راه کار امیرالمؤمنین علی علیه السلام برای اصلاح امور یک کشور اسلامی است.^{۳۴} از این جهت، یکی از وظایف مهم دولت دینی این است که قوه قضائیه‌ای تأسیس کند. «تا مردم را از تجاوز به حقوق یکدیگر و انجام کارهای غیرقانونی بازدارد و دست ستمکار را از سر ستمدیده کوتاه کند».^{۳۵}

۴. برخورداری از نظام اداری مناسب

دولت اسلامی، مسئولیت اقامه دین و ایجاد عدالت را بر عهده دارد. این مسئولیت بعد جدیدی به نقش دولت دینی نسبت به دیگر دولت‌ها می‌دهد. مسئولان و نظام اداری و تشکیلاتی این دولت نمی‌توانند مانند دیگر دولت‌ها باشند؛ اولاً، مسئولان، به ویژه مقامات درجه اول می‌بایست به صفات مؤمنان کامل نزدیک باشند.^{۳۶} امیرمؤمنان علی علیه السلام می‌فرماید:

در کار کارگزارانت بنگر و پس از آزمایش، به کارشان برگمار، نه به سبب دوستی با آنها. و بی‌مشورت دیگران به کارشان مگمار؛ زیرا به رأی خود کارکردن و از دیگران مشورت نخواستن، گونه‌ای از ستم و خیانت است. کارگزاران شایسته را در میان گروهی بجوی که اهل تجربت و حیا هستند و از خاندان‌های صالح؛ آنها که در اسلام سابقه‌ای دیرین دارند اینان به اخلاق شایسته‌ترند، و آبرویشان محفوظ‌تر است، از طمعکاری بیشتر رویگردان‌اند و در عواقب کارها بیشتر می‌نگرند. در ارزاقشان بیفزای؛ زیرا فراوانی ارزاق، آنان را بر اصلاح خود نیرو دهد و از دست‌اندازی به مالی که در تصرف دارند، باز می‌دارد و نیز برای آنها حجت است، اگر فرمانت را مخالفت کنند یا در امانتت خللی پدید آورند.^{۳۷}

ثانیاً، نظام اداری و تشکیلات اجرایی باید به ویژگی‌های تدبیر و برنامه‌ریزی دقیق،^{۳۸} کارآمدی و کمی هزینه^{۳۹} مزین شود.

۵. نظارت دقیق بر عملکرد نهادهای دولتی، قضایی و لشکری

تداوم نظام اسلامی در نهادینه شدن ارزش‌ها، قوانین و مقررات اسلام است. بخشی از این مهم، هنگامی حاصل می‌شود که عملیات نظارت بر کار کارگزاران و نهادهای دولتی به خوبی انجام پذیرد. امیر مؤمنان علی علیه السلام می‌فرماید:

پس در کارهایشان تفقد کن و کاوش نمای و جاسوسانی از مردم راستگوی و وفادار به خود بر آنان بگمار، زیرا مراقبت نهانی تو در کارهایشان، آنان را به رعایت امانت و مدارا در حق رعیت وامی‌دارد. و بنگر تا یاران کارگزارانت تو را به خیانت نیالایند. هرگاه یکی از ایشان دست به خیانت گشود و اخبار جاسوسان در نزد تو به خیانت او گرد آمد و همه بدان گواهی دادند، همین خبرها تو را بس بود. باید به سبب خیانتی که کرده، تنش را به تنبیه بیازاری و از کاری که کرده است، بازخواست نمایی. سپس، خوار و ذلیلش سازی و مهر خیانت بر او زنی و ننگ تهمت را بر گردنش آویزی.^{۴۰}

۶. برنامه‌ریزی برای پیشرفت بر اساس اصول و شاخص‌های ثابت و تعیین عناصر متغیر

مرتبط با اصول ثابت

برنامه‌ریزی به عنوان تفکر نظام‌مند در امور و ترسیم راه برای آینده، با تکیه بر مطلوب‌ترین راه استفاده از دانش و فناوری، یکی از وظایف مهم دولت‌های کنونی برای توسعه و پیشرفت است؛ اما برنامه‌ریزی در یک دولت اسلامی باید مطابق با ارزش‌های اسلامی باشد. از این‌رو، متخصصان علوم اسلامی و کارشناسان امور سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی می‌بایست با همدلی، همفکری و کمک یکدیگر، به این مهم اقدام و اهتمام ورزند.

برنامه‌ریزی می‌بایست: اولاً، بر اساس اصول و شاخص‌های ثابت اسلام طراحی شوند؛ بدین معنا که در چارچوب جهت‌گیری کلی احکام اولیه اسلام،^{۴۱} اهداف تصریح‌شده احکام ثابت^{۴۲} و ارزش‌های اجتماعی مؤکد دین^{۴۳} قرار داشته باشند؛ ثانیاً، برای اینکه هماهنگی و تعادل دینی جامعه حفظ شود، در هر زمان و مکان خاص این امکان به دولت دینی داده شده تا عناصر متغیر مرتبط با اصول ثابت را محقق کند؛ بدین معنا که گاهی لازم است احکام حکومتی و موقتی، مانند مالیات غیرثابت، به سبب نیازهای فزاینده جامعه اسلامی و فقیران وضع شود؛ و یا گاهی رهبر دولت دینی، هنگامی که در جامعه اهداف پیشرفت و عدالت از طریق احکام اولیه انجام نمی‌پذیرد، می‌تواند با امکاناتی که در اختیار دارد، مسیر پیشرفت عادلانه را هموار کند.^{۴۴}

۷. سرمایه‌گذاری در نیروی انسانی ماهر و متعهد

یکی از علل مستقیم توسعه و پیشرفت پایدار، داشتن مهارت‌های فنی و حرفه‌ای و علمی است. البته قبل و همراه و بعد از این انباشت، همواره می‌بایست انسان، مورد نظر مکتب حاکم بر آن جامعه تعلیم و تربیت شود، تا تعهد اجتماعی لازم برای هدر نرفتن سرمایه‌گذاری در نیروی انسانی ماهر و عدم فرار مغزها و تخصص‌ها ایجاد گردد. از این جهت، برپایی نظام آموزش عمومی (از طریق مدارس، دانشگاه‌ها، حوزه‌ها، رسانه‌های عمومی و به ویژه مساجد و حسینیه‌ها و... و بالأخص ارتباطات چهره به چهره)، جهت ارتقای فرهنگ دینی و تصحیح روابط اجتماعی، اولین اقدام در این مسیر می‌باشد. سرمایه‌گذاری در تبلیغ دین و فرهنگ قرآنی، هم عقلانیت بنیادی را اصلاح می‌کند و هم عقلانیت ارزشی را؛ بدین ترتیب، سلیقه و ترجیحات مسلمانان به هم نزدیک می‌شود. افزایش این انبساط سرمایه انسانی، موجب روشن شدن اولویت‌های اجتماعی، سهولت برنامه‌ریزی و

آمادگی مسلمانان برای گذشت و تحمل سختی جهت نیل به سعادت، کمال و عدالت می‌شود. سرمایه اجتماعی مبتنی بر روابط جاهلی قبیله‌ای و طایفه‌ای، جای خود را به سرمایه اجتماعی مبتنی بر روابط برادرانه و عاطفه ایمانی و عدالت خواهانه امت می‌دهد و حاکمیت قانون، جانشین سنت‌ها و روابط جاهلی و خویشاوندگرایی می‌شود. عمل به عهد و قرارداد، یک سنت اسلامی است که نقش اساسی در ایجاد انگیزه برای سرمایه‌گذاری و اشتغال دارد. در روایات، تلاش برای اصلاح مردم، از وظایف واجب پیشوایان شمرده شده است.^{۴۵} امام علی علیه السلام در عهدنامه خود به مالک اشتر، اصلاح مردم را وظیفه حکومت قلمداد می‌کند.^{۴۶، ۴۷}

رهبران جامعه اسلامی، خود می‌بایست الگویی تمام و کمال از کارآفرین خلاق، مسئولیت‌پذیر و در عین حال یادآور خداوند متعال، ارائه دهند؛ همان‌گونه که پیامبرگرامی صلی الله علیه و آله، امیرالمؤمنان علیه السلام و دیگر اولیای الهی این‌گونه بودند. در سیره و سلوک اقتصادی امام علی علیه السلام آمده است: ایشان بزرگ‌ترین مولد اقتصادی عصر خود به شمار می‌آید و با کارهای تولیدی خود، هم بر ثروت جامعه می‌افزود و هم بستر زیادی برای شغل‌های مفید و مولد برای دیگران فراهم می‌نمود. در حدیثی امام صادق علیه السلام، گوشه‌ای از فعالیت‌های شخصی حضرت علی علیه السلام را بیان کرده است: «آزاد کردن هزار برده، وقف صد هزار درخت خرما، وقف املاکی در خیبر، وادی القری و مزرعه‌های ابی‌نیزر، بغیغه، رباح، ارینه، رعد و رزین برای مؤمنان، احداث صد حلقه چاه در زمین ینبع و وقف آن برای حجاج بیت‌الله الحرام، حفر چندین حلقه چاه در راه مکه، کوفه و...».^{۴۸} امیرالمؤمنین علیه السلام هرگاه از جهاد فراغت می‌یافت، به تعلیم مردم و قضاوت در میان آنها می‌پرداخت و پس از فراغت از اینها در بوستانی که داشت، به کار دستی اشتغال می‌ورزید؛ با وجود این، در همه این حالات، یادآور خداوند جل جلاله بود.^{۴۹}

از دیدگاه اسلام، انباشت سرمایه انسانی ماهر، از انباشت سرمایه فیزیکی، که هر دو از عوامل رشد اقتصادی جامعه هستند، مهم‌تر می‌باشد. هنگامی که پیامبر اکرم ﷺ با مهاجران وارد مدینه شدند، تقریباً از انباشت سرمایه فیزیکی خبری نبود، اما در عوض، همه مسلمانان از اندوخته سرمایه انسانی بالقوه برخوردار بودند. اقدامات پیامبر اکرم ﷺ موجب پرورش این سرمایه و به فعلیت رسیدن بازدهی آن شد. این سرمایه انسانی در بخش خصوصی و بازار، به صورت کار ماهر جلوه‌گر شد. در ارتقای انباشت سرمایه انسانی مسلمانان، بیت‌المال نقش شایانی داشت. فدیة آزادی برخی از اسرای جنگ بدر که باسواد بودند، یاد دادن خواندن و نوشتن به ده نفر از جوانان مسلمان قرار گرفت. در مدینه محلی به «نام دارالقراء» تدارک شد، تا جوانان در آنجا گرد آمده و خواندن و نوشتن را فراگیرند. این آموزش‌های نخستین، زمینه‌های آشنایی با فنون کشاورزی و فنی را فراهم آورد و موجب شد توان پذیرش و استفاده از علوم و فنون متداول در ایران و روم حاصل شود. دانش طب و بهداشت، اسلحه‌سازی، معماری و شهرسازی، فنون آبیاری مانند احداث چاه، قنات، ترعه و مانند اینها، از جمله فنونی هستند که به تشویق و هدایت پیامبر و جانشینان حضرت به دنیای اسلام وارد شدند. علوم انسانی نیز به هنگام خلافت امیرالمؤمنین ﷺ شکوفایی بسیار پیدا کرد. همچنین، ستایش دائم پیامبر اکرم ﷺ از علم و دانش و ارج و منزلت دادن به دانشمندان، نخست موجب استقبال مسلمانان از علوم تازه شد و سپس، سبب تسلط ایشان بر معارف یادشده و پیشبرد آنها گشت. در زمان امامت حضرت موسی بن جعفر ﷺ و حضرت علی بن موسی الرضا ﷺ نهضت علمی در دنیای اسلام، به اوج خود رسید و مسلمین پرچمدار این علوم شدند.^{۵۰}

۸. انباشت سرمایه فیزیکی به ویژه در امور زیربنایی

یکی دیگر از علل مستقیم پیشرفت و توسعه پایدار، انباشت سرمایه فیزیکی است. در نظام اقتصادی اسلام، هرچند بخش خصوصی نقش اصلی در احیای اقتصاد کشور دارد، اما با توجه به سلطه‌ای که دولت در اقتصاد از طریق مالکیت عمومی و دولتی دارد، می‌توان به نقش مهم دولت اسلامی در انباشت سرمایه فیزیکی، به ویژه از طریق کم‌کردن هزینه تولید برای بخش خصوصی از راه سرمایه‌گذاری‌های زیربنایی، پی برد. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله، افزون بر اهمیتی که به انباشت سرمایه انسانی می‌داد، به ایجاد زمینه‌های فیزیکی توسعه نیز اهتمام خاصی داشت. ایجاد محل مناسبی برای بازار در شهر مدینه و گسترش شبکه‌های ارتباطی، از جمله این اقدامات است. همچنین به منظور تأمین مسکن مسلمانان مهاجر، به تقسیم زمین میان آنها اقدام کرد و با این اقدام، یکی از نیازهای اساسی آنها را برآورد. توسعه شبکه‌های آبیاری با حفر چاه‌ها و قنوات و وقف آنها در بین مسلمانان، از اقدامات امام علی علیه السلام است.

اگر به احکام اسلام درباره منابع مالی دولت اسلامی در نظام اقتصادی اسلام نظری بیفکنیم، ملاحظه می‌کنیم درآمدهای دولت از راه‌های ذیل تأمین می‌شود:

- انفال و ثروت‌های طبیعی؛

- مالیات‌های ثابت و متغیر؛

- بهای خدمات دولتی؛

- کمک‌های مردمی.

در این میان، انفال و ثروت‌های طبیعی، نقش مهمی در انباشت سرمایه ایفا خواهند کرد. در اختیار داشتن موارد بسیاری از انفال و دیگر ثروت‌های طبیعی، مانند زمین‌های دایر و بایر، جنگل‌ها، دریاها، رودخانه‌ها، فضا، معادن و نیز اموال

و سرمایه‌هایی که از راه‌های گوناگون نصیب دولت اسلامی می‌شود، از عوامل تعیین‌کننده در پیشرفت و رشد اقتصاد و پویایی آن می‌باشند. آبادسازی اراضی موات و به‌کارگیری آنها در بخش‌های کشاورزی، دامداری، مسکن و صنعت و نیز استفاده از اراضی آبادی که جزو انفال هستند، موجب افزایش حجم تولید ناخالص ملی و رشد بخش‌های اقتصادی خواهد شد. بهره‌گیری از آب‌های بدون استفاده رودخانه‌ها و دریاها، استخراج معادن و تبدیل آنها به فرآورده‌های صنعتی و... نیز به رشد و شکوفایی اقتصاد کمک خواهد کرد. دولت اسلامی به چند طریق می‌تواند این منابع را مدیریت کند و موجب پیشرفت و رشد اقتصادی پایدار شود:

- تصدی مستقیم دولت؛

- استفاده از مشارکت مردم؛

- واگذاری به بخش خصوصی.

به نظر می‌رسد، روش اول (تصدی‌گری دولت)، بیشتر در استخراج معادن بزرگ و حساسی چون نفت و طلا و نیز صنایع راهبردی و حافظ منافع ملی همانند صنایع دفاعی و همچنین تولید کالاها و دادن خدماتی که بخش خصوصی برای اجرای آنها انگیزه ندارد (کالاهای عمومی و زیربناها)، مؤثر است.^{۵۱}

۹. نظارت بر بهره‌وری

امروزه با توجه به رشد جمعیت، کمیابی منابع و گسترش رقابت در بازار جهانی، استفاده بهینه و کارآمد از منابع انسانی و فیزیکی و افزایش بهره‌وری آنها، نقش مهمی در پیشرفت اقتصادی کشورها ایفا می‌کند. بهره‌وری دارای سه مؤلفه مهم است: کارایی، ثمربخشی و به‌کارگیری مداوم عوامل تولید.^{۵۲} کارایی به مفهوم

اجرای درست کارهاست،^{۵۳} در حالی که ثمربخشی به معنای اجرای کارهای درست می‌باشد.

الف) کارایی: کارایی به مفهوم اجرای درست کارها و یکی از اجزای مهم بهره‌وری است. اجرای درست کارها هنگامی عملی می‌شود که کار به دست کاردان دلسوز سپرده شود. اصل در هر نظام اقتصادی معقول این است که مردم صاحب کار و حرفه هستند و خودشان امور مربوط به خود را رتق و فتق می‌کنند. هنگامی که نتوانستند، دولت کار بر زمین مانده را انجام می‌دهد تا متولی آن پیدا شود. بنابراین، سازوکار برنامه‌ریزی ارشادی به کار می‌افتد تا سیاست‌های «خصوصی سازی فقرزدا»، «آزادسازی تجاری فقرزدا» و «مقررات‌زدایی عقلانی» را در مسیر «صنعتی شدن عقلانی» هدایت کند.

ب) ثمربخشی: تعیین اهداف درست اقتصادی در یک نظام اقتصادی، جامعه و افراد را در صراط مستقیم قرار داده و سرعت حرکت نظام را شتاب بخشیده و از سردرگمی و بلا تکلیفی بنگاه‌های اقتصادی جلوگیری می‌کند. اگر هدف نهایی نظام اقتصادی اسلام، رفاه عمومی آحاد جامعه و افزایش توان اقتصادی جامعه است، می‌بایست از طریق دو سازوکار برنامه‌ریزی ارشادی و صنعتی شدن عقلانی، اهداف کلی درست نظام اقتصادی را تعیین کرد.

این اهداف کلی باید هدف نهایی را تأمین کنند. قهراً رشد اقتصادی مداوم (نه لزوماً رشد حداکثر)، کاهش مداوم نابرابری و حذف فقر، از جمله اهداف کلی‌ای هستند که می‌توانند آن هدف نهایی را تأمین کنند. بنابراین، وفاق بر این اهداف و تمرکز بر آنها در سیاست‌گذاری‌ها، موجب اثربخشی راهبرد پیشرفت اسلامی خواهد شد. لازم به ذکر است، اکثر راهبردهای توسعه اقتصادی، یا بر رشد تمرکز

کرده‌اند یا بر توزیع و در بیشتر کشورهای در حال توسعه، این باور حاکم بوده است: اول رشد، بعد توزیع.

ج) به کارگیری مداوم عوامل تولید: اشتغال کامل منابع تولید، جزء سوم بهره‌وری است. کارایی اقتصاد کلان، در اشتغال کامل منابع تولید نهفته است و وظیفه الهی هر جامعه به عنوان یک کل، بهره‌برداری از تمامی منابع خداداد و معطل نگذاشتن آنها می‌باشد. این قسم از کارایی، بسیار مهم‌تر از کارایی اقتصاد خرد است که در مبحث قبلی، یعنی «سیاست‌های کارایی» بدان پرداخته شد. در واقع، هنگام تعارض بین کارایی خرد و کارایی کلان، می‌بایست به کارایی کلان بها داد؛ زیرا تخصیص غلط منابع، همواره کم‌خطرتر از بیکار ماندن منابع است. در واقع، هزینه‌های فعالیت تجهیزات سرمایه‌ای فقط برای یک نوبت (شیفت) کار و نه دو یا سه نوبت و هزینه‌های (مادی و معنوی) بیکاری گسترده نیروی کار، می‌توانند خیلی بالا باشند.

بنابراین، کارایی اقتصاد کلان یا سیاست اشتغال کامل منابع تولید، یک هدف کلیدی در تمامی سیاست‌گذاری‌های نظام اقتصادی اسلام است؛ البته اگر قرار است این سیاست به کاهش یا حذف فقر منجر شود، می‌بایست رشد اقتصادی در بخش‌هایی متمرکز شود که منابع عمده معیشت فقرا در آنجا هستند. مناطق محروم، روستاهای دورافتاده و حاشیه شهرها، نیازمند توجه ویژه هستند. سیاست‌های پولی و مالی انبساطی دولت، همراه با کنترل تورم در یک دامنه خاص از یک سو و تشویق بخش سوم به سرمایه‌گذاری در بخش عمومی از سوی دیگر، سیاست‌های بخشی کشور در زمینه ساخت مسکن و توسعه روستایی، می‌توانند اجزایی از یک سیاست اشتغال کامل باشند.

در مجموع، دو درس اساسی بهره‌وری از منظر اسلام این است:

اولاً، بهره‌وری باید در تمامی بخش‌های مدرن و سنتی بالا برود. اینکه یک بخش مدرن رشد کند و دیگران به آن بخش منتقل شوند - آن گونه که لوئیس می‌گوید، که نتیجه تکنولوژی تراوشی سرمایه‌سالارانه است، با دیدگاه اسلام مبنی بر رشد متوازن و معقول سازگار نیست؛

ثانیاً، منابع طبیعی و اعتباری نباید بیش از قدرت و توان یک فرد و بنگاه واگذار شود؛ زیرا این سرمایه‌ها و امکانات تولیدی، با کاهش بازده مواجه می‌شوند؛ ضمن اینکه ممکن است حق دیگران و حق نسل‌های آتی نیز ضایع شود.

۱۰. مداخله مسئولان دولت در مبادله (به مثابه جزئی از فرایند تولید)

یکی از پایه‌های اساسی هر نظام اقتصادی، مبادله است که اهمیتش از تولید و توزیع کمتر نیست، ولی از نظر تاریخی پس از آن دو قرار دارد. مبادله کالا و پول در گذرتاریخ، دچار مشکلاتی نظیر کنز، ربا، احتکار و انحصار بوده است، از این رو، دولت اسلامی باید با همه مشکلات ناشی از پول اعتباری، که وضع طبیعی بازارها و جریان مبادله را نامتعادل و وظیفه واسطه‌ای بین تولید و مصرف، فرایند مبادله را مخدوش می‌سازد، مبارزه کند. این مبارزه از سه طریق ذیل، که به‌طور چکیده ذکر می‌شود، امکان‌پذیر است:

۱. غیرمجاز بودن رکود در مبادلات: به دلیل اینکه یکی از علل رکود مبادلات، خارج ساختن وسیله مبادله از جریان بازار و ذخیره کردن آن است، اسلام از طریق وضع مالیات بر طلا و نقره (پول رایج زمان‌های گذشته)، با آن مبارزه کرده است و امروزه، پول اعتباری، اگرچه از این جهت، مشکل پیشین را ندارد و مالیاتی بر آن وضع نمی‌شود، روح و حکمت این حکم مالیاتی، که همان جریان متعادل مبادلات است، وجود دارد؛ یعنی می‌توان ادعا کرد، سیاست اقتصادی

دولت اسلامی باید به‌گونه‌ای تنظیم شود تا جریان مبادلات، به رکود و کسادى تبدیل نشود.

۲. تحریم ربا و تحریم نقش زایش خودبه‌خودی پول: به دلیل اینکه بانکداری ربوی و بازارهای پول و سرمایه در نظام سرمایه‌داری، وضعیت طبیعی این بازارها را بر هم می‌زند، دولت اسلامی باید بانکداری و بازار مالی را بر اساس حرمت ربا و عقود اسلامی، که کارکرد مشارکتی و غیرربوی دارند، تنظیم کند.

۳. نظارت همه‌جانبه دولت بر جریان مبادله و بازارها برای از بین بردن زمینه انحصار، احتکار و تسلط نامشروع فردی بر بازارها: البته نظارت و کنترل دولت در این زمینه باید به‌گونه‌ای باشد که به هیچ وجه به ضرر و تزلزل حیات اقتصادی منجر نشود.^{۵۴}

۱۱. کاهش انواع نابرابری‌های اقتصادی (تأثیر کاهش نابرابری بر رشد)

ممنوعیت تمرکز ثروت، طبق نص قرآن کریم: «كَيْ لَا يَكُونَ دُولَةً بَيْنَ الْأَغْنِيَاءِ مِنْكُمْ» (حشر: ۷)، در نظام اقتصادی اسلام ثابت شده است. اگرچه این ممنوعیت، به طور مستقیم با مسئله توزیع مربوط می‌شود، ولی به دلیل آنکه مخاطرات آن، نظام تولید جامعه را نیز تهدید می‌کند، به طور غیرمستقیم با تولید هم مربوط می‌گردد؛ زیرا تمرکز سرمایه در دست عده معدودی، فقر عمومی را به همراه خواهد داشت که در نتیجه، به علت پایین بودن قدرت خرید عمومی، توده مردم نمی‌توانند نیازهای خود را برطرف کنند. از این رو، کسادى و رکود بر سازمان تولید مستولی می‌گردد و آن را مختل می‌کند.

۱۲. نظام جامع تأمین اجتماعی (تأثیر تأمین بر کارایی نیروی کار)

در مباحث عدالت اقتصادی اسلام بحث شده است که اسلام، اصول قانونی «تأمین اجتماعی» را وضع کرده است. این موضوع در قلمرو بخش خصوصی،

بسیار حائز اهمیت است؛ زیرا اعتمادی که بخش خصوصی از رهگذر حمایت دولت، حتی در صورت عدم موفقیت در فعالیت‌های اقتصادی کسب می‌کند، انگیزه روحی مهمی است که جرئت اقدام به کار و عنصر ابتکار و اختراع را در شخص پرورش می‌دهد؛ در غیر این صورت، اغلب از ترس ضررهای احتمالی که نه تنها دارایی، بلکه زندگی و حیثیت شخص را تهدید می‌کند، انسان دست به کاری نزنده و فعالیت‌های گذشته را از سر نمی‌گیرد.^{۵۵}

۱۳. هزینه‌مند کردن گدایی، بیهوده‌کاری و کارهای حرام

اگر قرار است گدایی، بیهوده‌کاری مانند غنا، قمار و انواع کلاه‌برداری‌ها و کارهای حرامی مانند رباخواری در یک جامعه اسلامی، از امور ناهنجار باشند، دولت به منزله مسئول نهایی امور جامعه، باید دست به اقداماتی بزند که هزینه امور ناهنجار، از جمله امور مزبور بالا برود. مصادیق این اقدامات در صدر اسلام و در همه جوامعی که می‌خواهند با امور ناهنجار مبارزه کنند، فراوان است.

جمع‌بندی

دستیابی به اهداف اسلام، دشوار و طولانی است. نظام اسلامی ایران با پیروزی انقلاب شکوهمند اسلامی ایجاد شد. پس از جنگ تحمیلی، برنامه‌های توسعه و پیشرفت جمهوری اسلامی آغاز شد، اما به دلیل اینکه دولت‌سازی دینی، آنچنان که باید اتفاق نیفتاده بود، یکی از نگرانی‌های مقام معظم رهبری علیه‌السلام، «ایجاد دولت اسلامی» بود که می‌بایست از سه ویژگی «عقلانیت»، «معنویت» و «عدالت» برخوردار باشد؛ البته به نظر می‌رسد، در شرایط کنونی این نگرانی تا حد زیادی کاهش یافته است، به نحوی که ایشان به مرحله چهارم دستیابی به اهداف دشوار و طولانی اسلام، یعنی «مرحله ایجاد کشور اسلامی» توجه کرده‌اند^{۵۶} و از این‌رو، دهه چهارم انقلاب اسلامی را «دهه پیشرفت و عدالت» نام نهادند، یعنی دهه‌ای

که می‌بایست کشور ایران تا حد زیادی به شاخص‌های اسلامی پیشرفتِ عادلانه نزدیک شده و الگویی برای جهان اسلام گردد.

در این نوشته، تلاش شد تا وظایف چنین دولتی برای تحقق پیشرفتی اسلامی تبیین گردد. بعد از تبیین ماهیت پیشرفت و دولت دینی، این وظایف در سه سطح مطرح گردید، در سطح اول، وظایف اولیه‌ای که دولت دینی برای تحقق خودش و ایجاد نظامی با هویتی کاملاً اسلامی می‌بایست انجام دهد، توضیح داده شد. این وظایف عبارت‌اند از:

۱. حفظ نظم و ایجاد امنیت؛
 ۲. تأسیس بنیادهای قانونی، نظیر قانون اساسی، مجلس قانون‌گذاری و تولید قوانین مناسب؛
 ۳. برپایی نظام قضایی عادلانه و تضمین حقوق افراد؛
 ۴. برخورداری از نظام اداری مناسب؛
 ۵. نظارت دقیق بر عملکرد نهادهای دولتی، قضایی و لشکری؛
 ۶. برنامه‌ریزی برای پیشرفت بر اساس اصول و شاخص‌های ثابت و تعیین عناصر متغیر مرتبط با اصول ثابت.
- سطح دوم وظایف دولت برای تحقق پیشرفتی مبتنی بر اسلام، مربوط به تکالیفی است که به علل مستقیم پیشرفت کار دارد. این وظایف عبارت‌اند از:
۱. سرمایه‌گذاری در نیروی انسانی ماهر و متعهد؛
 ۲. انباشت سرمایه فیزیکی، به ویژه در امور زیربنایی؛
 ۳. نظارت بر بهره‌وری.
- اما سطح سوم وظایف دولت دینی، به علل غیرمستقیم پیشرفت مرتبط است؛ یعنی دولت اسلامی برای تحقق پیشرفت مبتنی بر دین می‌بایست برخی از

سیاست‌هایی که به طور غیرمستقیم موجب پیشرفت و توسعه کشور می‌شود، انجام دهد. این وظایف عبارت‌اند از:

۱. مداخله مسئولانه دولت در مبادله (به مثابه جزئی از فرایند تولید)؛
۲. کاهش انواع نابرابری‌های اقتصادی (تأثیر کاهش نابرابری بر رشد)؛
۳. نظام جامع تأمین اجتماعی (تأثیر تأمین بر کارایی نیروی کار)؛
۴. هزینه‌مند کردن گدایی، بیهوده‌کاری و کارهای حرام.

مجموع وظایف مزبور، هم دولت‌سازی دینی را تقویت می‌کند و هم موجب ایجاد کشوری اسلامی و پیشرفته خواهد شد.



پی‌نوشت‌ها.....

۱. ر.ک: *فرهنگ وبستر / فرهنگ انگلیسی-عربی المورد*، ذیل واژه، ص ۲۶۷ / *فرهنگ آکسفورد*، ذیل واژه، ص ۵۶۵.
۲. زاکس ولفگانگ، *نگاهی نوبه مفاهیم توسعه*، ترجمه دکتر فریده فرهی و وحید بزرگی، ص ۲۷.
۳. بئک لوئیس، «دگرگونی در مفاهیم و هدف‌های توسعه»، ترجمه حسین قاضیان، *نامه فرهنگ*، ش ۱ و ۲، ص ۷۲.
۴. گولت دنیس، «توسعه: آفریننده و مخرب ارزش‌ها»، ترجمه غلامعلی فرجادی، *برنامه و توسعه*، ش ۱۰، ص ۷۰ - ۷۱.
۵. امام خمینی، *صحیفه نور*، ج ۲۰، ص ۱۲۹.
۶. سخنرانی مقام معظم رهبری، ۱۳۸۸.۱.۱، حرم مطهر رضوی، ر.ک: سایت مقام معظم رهبری.
۷. یوسف نراقی، *توسعه و کشورهای توسعه‌نیافته*، ص ۳۱.
۸. دیوید کلمن و نیکسون فورد، *اقتصادشناسی توسعه‌نیافتگی*، ترجمه غلامرضا آزاد (ارمکی)، ص ۲۲.
۹. مایکل تودارو، *توسعه اقتصادی در جهان سوم*، ترجمه غلامعلی فرجادی، ص ۲۳.
۱۰. جرالد میر، *مباحث اساسی اقتصاد توسعه*، جرالد م. میر، ترجمه غلامرضا آزاد (ارمکی)، ج ۱، ص ۳۵.
۱۱. همان، ص ۴۰.
۱۲. ارتقای بهره‌وری معنایش این است که ما بتوانیم از آنچه داریم، بهترین استفاده را بکنیم؛ از نفت، گاز، کارخانه، راه و آنچه در اختیار هست، بیشترین و بهترین استفاده را بکنیم.
۱۳. علل مستقیم توسعه اقتصادی عبارت‌اند از: انباشت سرمایه فیزیکی، انباشت سرمایه انسانی و بهره‌وری.
۱۴. اگر ملتی دچار بی‌قانونی شود و قانون‌شکنی بر ذهن و عمل مردم حاکم شود، هیچ پیشرفت معقول و درستی نصیب آن ملت و کشور نخواهد شد.
۱۵. چیزی که دشمنان از اول انقلاب سعی کرده‌اند آن را به هم بزنند؛ اما خوشبختانه ملت ما اتحاد و انسجام خود را با همه زمینه‌هایی که ممکن بود برای تفرقه، مورد سوء استفاده قرار بگیرد، حفظ کرده است؛ این را ما باید هرچه بیشتر کنیم و ارتقا ببخشیم.
۱۶. درک سیاسی، رشد سیاسی و قدرت تحلیل سیاسی برای جمعیت عظیمی مانند جمعیت ملت ما، مثل یک حصار پولادین در مقابل بدخواهی‌های دشمنان است؛ از این رو، ما باید رشد سیاسی خود را بالا ببریم. مردم ما از لحاظ رشد سیاسی، امروز هم از بسیاری از ملت‌ها جلو هستند؛ اما باز هم در این جهت پیشرفت کنیم.
۱۷. آندرو وینست، *نظریه‌های دولت*، ترجمه حسین بشیریه، ص ۵۸-۵۶.
۱۸. حسن ارسنجانی، *حاکمیت دولت‌ها*، ص ۶۷-۶۸.
۱۹. ر.ک: محمدتقی جعفری، *فلسفه دین*، تدوین، عبدالله نصری، ص ۶۳.

۲۰. رک: اریک فروم، *گریز از آزادی*، ترجمه عزت‌الله فولادوند، کتاب‌های جیبی، فصل سوم.
۲۱. ای پیامبر، ما تو را [به سیمت] گواه، بشارتگر، هشداردهنده، دعوت‌کننده به سوی خدا به فرمان او و چراغی تابناک فرستادیم.
۲۲. *نهج البلاغه*، خ ۴۰.
۲۳. رک: ناصر جهانیان، «نقش دولت در توسعه از دیدگاه امام خمینی (ع)»، *اقتصاد اسلامی*، ش ۳.
۲۴. مرتضی مطهری، *نظری به نظام اقتصادی اسلام*، ص ۲۱۱ - ۲۱۳.
۲۵. عبدالواحد آمدی، *غررالحکم و دررالکلم*، شرح جمال‌الدین محمد خوانساری، تصحیح میرجلال‌الدین محدث ارموی، ص ۶۰۴.
۲۶. رک: سیدمحمدباقر صدر، *صورة عن اقتصاد المجتمع الاسلامی*، ص ۱۵-۲۰.
۲۷. شیخ صدوق، *علل الشرائع*، ج ۱، ص ۲۵۳.
۲۸. و یقاتل به العدو و تأمن به السبل... حتی یستریح بر و یستراح من فاجر، *نهج البلاغه*، خ ۴۰.
۲۹. در مقایسه با دیگر کشورها.
۳۰. رونالد اینگلهارت، *تحول فرهنگی در جامعه پیشرفته صنعتی*، ترجمه مریم وتر، ص ۱۰/ باری بوزان، مردم، دولت‌ها و هراس، ترجمه پژوهشکده مطالعات راهبردی، ص ۲۷۲.
۳۱. مهدی هادوی تهرانی، *مکتب و نظام اقتصادی اسلام*، ص ۱۶۹، ۱۷۰.
۳۲. قال علی (ع): من لم ینصف المظلوم من الظالم سلبه الله قدرته (عبدالواحد آمدی، *غررالحکم و دررالکلم*، ص ۲۴۱، ح ۷۸۰۵).
33. Anderson Michael R., Access to Justice and Legal Process: Making Legal Institutions Responsive To Poor People in LDCs, Paper for Discussion at WDR Meeting 161-7, pp.25 & 225-6
۳۴. شیخ طوسی، *تهذیب الاحکام*، ص ۲۲۷، ح ۵۴۷ / احمد بن ابی‌یعقوب، *تاریخ یعقوبی*، ص ۲۰۸.
۳۵. ینمنهم من التعدی والدخول فیما حظر علیهم... و ینمن ظالمهم من مظلومهم (شیخ صدوق، *علل الشرائع*، ج ۱، ص ۲۵۳).
۳۶. أَبُو عَلِيٍّ مُحَمَّدُ بْنُ هَمَّامٍ فِي التَّمَجِصِ، رَوَى أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ لَا يَكْمُلُ الْمُؤْمِنُ إِيمَانَهُ حَتَّى يَخْتَوِيَ عَلَى مَائَةٍ وَ ثَلَاثِ خِصَالٍ فِعْلٍ وَ عَمَلٍ وَ نِيَّةٍ وَ ظَاهِرٍ وَ بَاطِنٍ...؛ کمال ایمان هنگامی حاصل می‌شود که ۱۰۳ صفت در مؤمن فراهم شود (محدث نوری، *مستدرک الوسائل*، ج ۱۱، ص ۱۷۹، ۱۸۰، ح ۱۲۶۸۶).
۳۷. *نهج البلاغه*، ترجمه عبدالمحمد آیتی، ص ۷۳۵.

۳۸. لامال لمن لاتدبیر له؛ آن کس که تدبیر ندارد، ثروتی ندارد (ابن‌ابی‌الحدید، شرح نهج‌البلاغه، ج ۲۰، ص ۳۱۷، ح ۶۱۷) / «برنامه‌ریزی درست، مال کم را افزایش می‌بخشد و برنامه‌ریزی نادرست، مال بسیار را نابود می‌کند (عبدالواحد آمدی، غرر‌الحکم، ۴۸۳۳).

۳۹. رُوِيَ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ يَا عَلِيُّ مِنْ صِفَاتِ الْمُؤْمِنِ أَنْ يَكُونَ جَوَالَ الْفَكْرِ جَوْهَرِيَّ الذِّكْرِ كَثِيرًا عَلَّمَهُ عَظِيمًا حَلْمَهُ جَمِيلَ الْمَنَازِعَةِ كَرِيمَ الْمُرَاجَعَةِ أَوْسَعَ النَّاسِ صَدْرًا وَأَذَلَّهُمْ نَفْسًا... قَلِيلَ الْمُؤْنَةِ كَثِيرَ الْمُؤْنَةِ... (محدث نوری، مستدرک الوسائل، ج ۱۱، ص ۱۷۹-۱۸۰، ح ۱۲۶۸۶).

۴۰. نهج‌البلاغه، ترجمه عبدالمحمد آیتی، ص ۷۳۵.

۴۱. برای مثال، توزیع درآمد باید بر محور عامل کار و تلاش مفید اقتصادی دور بزند و فعالیت‌های غیرمفید، از قبیل ایجاد بازار سیاه و کمبودهای ساختگی، نباید منشأ درآمد باشد.

۴۲. برای مثال، در آیه «فی» با صراحت تمام، عدم تمرکز ثروت در بین طبقه‌ای خاص، یک هدف دانسته شده است. همچنین در روایات زکات، تصریح شده که زکات، فقط برای رفع نیازهای ضروری فقیران نیست، بلکه افزایش رفاه نسبی آنها نیز از اهداف آن است.

۴۳. عدالت، برادری، مساوات و مانند آن، از اصول ارزشی غیرقابل چشم‌پوشی در یک جامعه اسلامی است که از یک سو، وظایفی را بر دوش ملت می‌گذارد و از سوی دیگر، حاکم اسلامی را به تحقق این ارزش‌ها در محدوده اختیارات قانونی‌اش موظف می‌کند.

۴۴. برای مثال، در حدیثی از امام کاظمؑ آمده است: «در حالت عدم کفایت مالیات زکات، بر ولی امر واجب است تا از جانب خود به قشر آسیب‌پذیر تا حد استغنا و بی‌نیازی کمک کند». بدیهی است، انجام چنین مسئولیتی، سیاست‌های اقتصادی و تدبیرهای لازم را ایجاب می‌کند و حکومت اسلامی باید از امکاناتی که در اختیار دارد (از قبیل انفال، اموال عمومی، موقوفات و...)، در جهت تحقق این هدف بهره‌برد (ر.ک: سیدمحمدباقر صدر، صورة عن اقتصاد المجتمع الاسلامی، ص ۳۰ - ۳۵).

۴۵. امام علیؑ می‌فرماید: «بر امام واجب است که حدود اسلام و ایمان را به افراد جامعه‌اش بیاموزد» (عبدالواحد آمدی، غرر‌الحکم و درر‌الکلم، ج ۶، ص ۳۰؛ ج ۴، ص ۳۱۸).

۴۶. نهج‌البلاغه، نامه ۵۳.

۴۷. در جای دیگر می‌فرماید: «اما حق شما بر من این است که شما را نصیحت کنم... و به شما آموزش دهم تا جاهل نمانید و شما را تربیت کنم تا بیاموزید [و طبق آن رفتار کنید]...» (همان، خطبه ۳۴). در ضمن خطبه‌ای، وظیفه امام را چنین می‌شمارد: «همانا بر امام نیست جز آنچه از امر پروردگار به عهده او واگذار شده: کوتاهی نکردن در موعظه و کوشیدن در نصیحت و زنده کردن سنت و...» (همان، خطبه ۱۰۵)، عملکرد خود را نیز در این باره چنین توصیف می‌نماید: «آیا حکم قرآن را میان شما جاری نداشتیم و... ایمان را میان شما پابرجا کردم و

- مرزهای حلال و حرام را برایتان جدا... و با گفتار و کردار خویش معروف را میان شما گسترده و با خوی خود، شما را نشان دادم که اخلاق گزیده چیست (همان، خطبه ۱۸۲ و ۸۷).
۴۸. ابن شهر آشوب، *مناقب آل ائمه طائب*، ص ۱۲۲-۱۲۳.
۴۹. ابن فهد حلی، *عدة الداعی و نجاح الساعی*، ص ۱۰۱.
۵۰. ر.ک: سید محمد باقر صدر، *اقتصادنا*، ص ۵۸۷.
۵۱. ر.ک: سعید فراهانی فرد، «سیاست‌های مالی و ثروت‌های طبیعی»، *اقتصاد اسلامی*، ش ۲.
۵۲. عباس عرب مازار، «ضرورت رشد بهره‌وری در چارچوب برنامه اقتصاد، بدون اتکا به درآمدهای حاصل از صادرات نفت خام»، در: *مجموعه سخنرانی‌های دومین سمینار ملی بهره‌وری*.
۵۳. یادگیری فنون مختلف و مورد نیاز جامعه، از واجبات کفایی است. علاوه بر این، اسلام بر اتقان کار و تخصص و تعهد در کار تأکید دارد؛ به‌ویژه هنگامی که این کار قرار است در بخش عمومی و از بیت‌المال مسلمین هزینه شود.
۵۴. ر.ک: ناصر جهانیان، «جایگاه دولت در اقتصاد اسلامی»، *اقتصاد اسلامی*، ش ۱، بهار ۱۳۸۰.
۵۵. سید محمد باقر صدر، *اقتصادنا*، مبحث وسائل الاسلام من الناحیه التشريعیه.
۵۶. مقام معظم رهبری، حضرت آیت‌الله خامنه‌ای رحمته‌الله‌علیه، بعد از بیان «طولانی و دشوار بودن تحقق هدف‌های اسلامی»، که می‌بایست از مراحل پنج‌گانه «ایجاد انقلاب اسلامی، نظام اسلامی، دولت اسلامی، کشور اسلامی و دنیای اسلامی» عبور کنیم، خاطر نشان کردند: «از نیازهای مهم طی این مسیر دشوار، استقامت به معنای گم‌نکردن جهت حرکت و اصلاح دائمی خطاهاست. هم‌اکنون در مرحله ایجاد دولت اسلامی هستیم. در این مرحله مهم‌ترین وظیفه مسئولان نظام، اصلاح خود است تا جامعه نیز اصلاح شود؛ زیرا حرف و عمل مسئولان در جامعه تأثیرگذار است» (روزنامه *جمهوری اسلامی*، شماره ۶۵۱۷، ص ۳).

منابع

- نهج‌البلاغه، ترجمه عبدالمحمد آیتی، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی - بنیاد نهج‌البلاغه، چ سوم، ۱۳۷۸.
- ارسنجانی، حسن، حاکمیت دولت‌ها، تهران، سازمان کتاب‌های جیبی، ۱۳۴۲.
- اینگلهارت، رونالد، تحول فرهنگی در جامعه پیشرفته صنعتی، ترجمه مریم وتر، تهران، کویر، ۱۳۷۳.
- بٹک، لوئیس، «دگرگونی در مفاهیم و هدف‌های توسعه»، ترجمه حسین قاضیان، نامه فرهنگ، ش ۱ و ۲.
- بوزان، باری، مردم، دولت‌ها و هراس، ترجمه پژوهشکده مطالعات راهبردی، تهران، پژوهشکده مطالعات راهبردی، ۱۳۷۸.
- تودارو، مایکل، توسعه اقتصادی در جهان سوم، ترجمه غلامعلی فرجادی، تهران، مؤسسه عالی پژوهش در برنامه‌ریزی و توسعه، چ نهم، ۱۳۷۸.
- جعفری، محمدتقی، فلسفه دین، تدوین عبدالله نصری، تهران، پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، چ دوم، پاییز ۱۳۷۸.
- جهانیان، ناصر، «جایگاه دولت در اقتصاد اسلامی»، اقتصاد اسلامی، ش ۱، بهار ۱۳۸۰، ص ۱۲۹-۱۵۸.
- جهانیان ناصر، «نقش دولت در توسعه از دیدگاه امام خمینی (ع)»، اقتصاد اسلامی، ش ۳، پاییز ۱۳۸۰، ص ۵۵ - ۷۴.
- خامنه‌ای، سیدعلی (مقام معظم رهبری)، روزنامه جمهوری اسلامی، پنجشنبه، ۲۲ آذر، ۱۳۸۰، ۲۶ رمضان المبارک، شماره ۶۵۱۷.
- امام خمینی، صحیفه نور، تهران، سازمان مدارک فرهنگی انقلاب اسلامی، ۱۳۶۹، ج ۲۰ و ۲۱.
- زاکس، ولفگانگ، نگاهی نو به مفاهیم توسعه، ترجمه فریده فرهی و وحید بزرگی، تهران، مرکز، ۱۳۷۷.
- صدر، سید کاظم، تجربه مسلمانان صدر اسلام در دستیابی به توسعه اقتصادی، اولین همایش اسلام و توسعه، دانشگاه شهید بهشتی، ۱۳۷۵.
- عرب مازار، عباس، «ضرورت رشد بهره‌وری در چارچوب برنامه اقتصاد بدون اتکا به درآمدهای حاصل از صادرات نفت خام»، در: مجموعه سخنرانی‌های دومین سمینار ملی بهره‌وری، ۸ و ۷ خردادماه ۱۳۷۶، تهران، سازمان بهره‌وری ملی ایران، ۱۳۷۶.

- فراهانی فرد، سعید، «سیاست‌های مالی و ثروت‌های طبیعی»، *اقتصاد اسلامی*، ش ۲، تابستان ۱۳۸۰، ص ۳۳-۵۳.
- فروم اریک، *گریز از آزادی*، ترجمه عزت‌الله فولادوند، تهران، کتاب‌های جیبی، ۱۳۵۶.
- کلمن، دیوید و نیکسون فورد، *اقتصادشناسی توسعه نیافتگی*، ترجمه غلامرضا آزاد (ارمکی)، تهران، مؤسسه انتشاراتی فرهنگی وثقی، ۱۳۷۸.
- گولت، دنیس، «توسعه: آفریننده و مخرب ارزش‌ها»، ترجمه غلامعلی فرجادی، *برنامه و توسعه*، ش ۱۰، بهار، ۱۳۷۴، ص ۶۲-۸۰.
- مطهری، مرتضی، *نظری به نظام اقتصادی اسلام*، قم، صدرا، ۱۳۷۴.
- میر، جرالد، *مباحث اساسی اقتصاد توسعه*، جرالد م. میر، ترجمه غلامرضا آزاد (ارمکی)، تهران، نی، ۱۳۷۸، ج ۱.
- نراقی، یوسف، *توسعه و کشورهای توسعه نیافته*، تهران، شرکت سهامی انتشار، ۱۳۷۰.
- هادوی تهرانی، مهدی، *مکتب و نظام اقتصادی اسلام*، قم، مؤسسه فرهنگی خانه خرد، ۱۳۷۸.
- وینسنت، آندرو، *نظریه‌های دولت*، ترجمه حسین بشیریه، تهران، نی، ۱۳۷۱.
- ابن شهر آشوب، *مناقب آل ابی طالب*، بی‌جا، علامه، بی‌تا.
- احمد بن ابی یعقوب، *تاریخ الیعقوبی*، بیروت، دار صادر، بی‌تا.
- آمدی، عبدالواحد، *غررالحکم و دررالکلم*، شرح جمال‌الدین محمد خوانساری، تصحیح میرجلال‌الدین محدث ارموی، تهران، دانشگاه تهران، چ چهارم، ۱۳۷۳.
- آمدی، عبدالواحد، *غررالحکم و دررالکلم*، تصحیح محدث ارموی، تهران، دانشگاه تهران، چ دوم، ۱۳۴۶.
- حلی، ابن فهد، *عدة الداعی و نجاح الساعی*، قم، مکتبه الواجدنی، بی‌تا.
- شیخ طوسی، *تهذیب الاحکام*، بیروت، دارصعب و دارالتعارف، ۱۴۰۱ ق.
- شیخ صدوق، *علل الشرائع*، قم، مکتبه الداوری، بی‌تا، یک جلد.
- صدر، سیدمحمدباقر، *صوره عن اقتصاد المجتمع الاسلامی*، قم، مطبعه الخیام، ۱۳۹۹.
- صدر، سیدمحمدباقر، *اقتصادنا*، قم، دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم، ۱۳۷۵.
- محدث نوری، *مستدرک الوسائل*، قم، مؤسسه آل‌البیت، ۱۴۰۸، ج ۱۱.
- Anderson Michael R., Access to Justice and Legal Process: Making Legal Institutions Responsive To Poor People in LDCs, Paper for Discussion at WDR Meeting 16¹-7 August 1999.